

تنگناهای رقابت‌پذیری صنعت و توسعه صنعتی

در یک برنامه جامع بلندمدت از بین می‌رود

اشاره:

توسعه صنعتی بدون توجه به سهم‌خواهی از بازارهای جهانی در حال حاضر اقدامی واهی و بدون نتیجه است که ورشکستگی سرمایه‌گذاران و اتلاف منابع ملی را به دنبال دارد. در طراحی توسعه بخش صنعت و معدن، نگاه به بازارهای جهانی و توجه ویژه به مزیت‌های نسبی موجود و قابل خلق الزامی است. اما در سال‌های گذشته بخش عمده طرح‌های سرمایه‌گذاری در بخش صنعت و معدن با توجه به رانت‌های موجود و تقاضاهای بازار داخلی و حتی بدون انجام محاسبات دقیق و برآوردهای صحیح از نیازهای بازار صورت گرفته و امروز شاهد فقدان بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود در برخی رشته‌های صنعتی و سهم ناچیز بخش صنعت و معدن در تولید ناخالص داخلی و صادرات کشور هستیم.

موضوع این گزارش، مشکلات بخش صنعت و معدن و نیز رقابت‌پذیری آن است که تلاش داریم به بررسی آن بپردازیم.

گریزان است و چنانچه بخش دولتی امکان انحصارطلبی و رانت‌جویی را از بین ببرد، قادر است به رشد اقتصاد ملی، کارآفرینی و خلق مزیت‌های جدید کمک بسزایی داشته باشد.

برای اقتصادهای در حال توسعه همانند ایران، بهره‌جویی از امکانات و استعداد‌های طبیعی برای تولید کالاهای صنعتی و معدنی و صادرات آنها بگانه طریق توسعه صنعتی و گذر از اقتصاد سنتی است. اما این مهم تحقق پیدا نخواهد کرد، مگر آنکه سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان اقتصاد کلان، عزم واقعی برای توسعه صنعتی کشور داشته باشند و تمامی امکانات خود را برای تحقق آن بسیج نمایند.

آشنایی دارد و می‌داند که چه کالایی را با چه قیمتی وارد بازار کند تا بتواند با فروش بیشتر و کسب سهم بالاتر، حیات اقتصادی خود را تداوم بخشد.

این مدیریت از دستگاه دولت انتظار انجام اصلاحات ساختاری و حمایت واقعی برای رقابت‌پذیری از طریق تسهیل قوانین و مقررات و روان‌سازی تجارت خارجی را دارد و به ابتکار و خلاقیت خود برای نفوذ در بازارها اتکا می‌کند. این مدیریت که پایگاهش در فعالیت بخش خصوصی است، از انحصارطلبی به هر شکل (دولتی و...) و آنچه رقابت‌پذیری در بازار جهانی را تحت تأثیر قرار دهد،

بازار جهانی محصولات صنعتی و معدنی، بازاری با رقابت فشرده است. در این بازار مشتری‌سالار، تولیدات جدید با بهره‌گیری از فناوری روز و قیمت تمام شده کمتر حرف اول را می‌زند. از سوی دیگر تولیدات صنعتی و معدنی در اقتصادهای نوظهور (به ویژه در شرق آسیا) با بهره‌گیری از نیروی کار ارزان (اما با کارآیی مناسب) هر روز به بازار می‌آیند و سهم بیشتری را از آن خود می‌سازند.

بنابراین رقابت در این بازار به مدیریت نوین صنعتی نیازمند است. مدیریتی که با علم و فناوری و نیز فنون بازاریابی و صادرات و ارتقای بهره‌وری منابع تولید، به طور کامل

در اقتصادهایی که بخش خصوصی تنها هدف خود را به سود سریع و کلان رسیدن می‌داند، تجارت حرف اول را می‌زند و از آنجایی که تولید جایگاه واقعی در اقتصاد ندارد، لذا صادرات معنای واقعی خود را نمی‌یابد و بخش تجارت تنها برای واردات (آن هم کالاهای ساخته شده مصرفی کم‌دوام و بادوام) فعال می‌گردد.

چنانچه نظام بانکی در سیاست‌های وام‌دهی خود به دنبال کسب سود بیشتر در مدت زمان کوتاه‌تر باشد، به خدمت واردکنندگان درمی‌آید و در این شرایط بحث توسعه صنعتی جایگاه واقعی خود را در سیاست‌گذاری‌های کلان پیدا نخواهد کرد و با رشد جمعیت، بحران بیکاری روزبه‌روز گسترش پیدا می‌کند، تا جایی که می‌تواند به یک بحران اجتماعی سیاسی تبدیل شود.

در یک کلام باید گفت، برای توسعه صنعتی در هر کشوری، ابتدا عزم ملی برای صنعتی شدن می‌بایست وجود داشته باشد تا سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها، قانون‌گذاری و... در راستای آن شکل بگیرد.

در اقتصادهای تک‌محصولی که یک کالا همانند نفت بخش قابل توجهی از درآمد دولت را تأمین می‌کند، رویکرد توسعه صنعتی تحت تأثیر قرار می‌گیرد، زیرا دولت درآمدهای بادآورده را در بخش‌های مختلف هزینه و توزیع می‌کند و افراد برای دستیابی به سهم بیشتر از آن به رقابت ناسالم، انحصارجویی، رانت‌خواهی، ارتشا و... سوق پیدا می‌کنند.

در همین حال، وجود درآمدهای ارزی کلان و بادآورده سبب می‌شود که دولت روزبه‌روز فربه‌تر شود و بخش بیشتری از فعالیت‌های اقتصادی را در اختیار تصدی خود بگیرد. چنین روندی انگیزه سرمایه‌گذاری و رقابت‌پذیری را تحت تأثیر قرار می‌دهد. زیرا در چنین حالتی، رقابت سالم تحت تأثیر انحصارها و رانت‌ها شکل نمی‌گیرد.

کارشناسان عقیده دارند که توسعه صنعتی نیازمند تعیین جایگاه واقعی دولت و بخش خصوصی در اقتصاد ملی و سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی جامع و همه‌سویگر است. برنامه‌هایی که رقابت را یک اصل واقعی می‌داند و در همین رهگذر تدوین و اجرا می‌شود.

در حال حاضر، توسعه صنعتی و رقابت‌پذیری بخش صنعت در اقتصاد ایران مفهوم واقعی خود را نیافته است. آنچه در سال‌های گذشته در راستای سرمایه‌گذاری‌های صنعتی و معدنی شکل گرفته، کمتر به مقوله رقابت‌پذیری در بازارهای خارجی توجه داشته و رانت‌جویی مهمترین اصل در سرمایه‌گذاری‌ها بوده است. لذا بخش درخور توجهی از صنایع کشور قادر به فعالیت در حد ظرفیت‌های نصب شده نمی‌باشند و اکنون با مشکل فروش مواجه هستند.

آنچه مسلم است، برنامه‌ریزی آینده از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. زیرا که با اصلاح ساختار اقتصادی، حذف انحصارها و رانت‌ها و... فعالان کنونی بخش صنعت دیر یا زود مجبور به انجام اصلاحات درونی بنگاه‌های تحت تصدی خود خواهند

شد. اما آنچه مایه نگرانی است، وجود صنایع غیرقابل رقابت در زیر پوشش دولت است.

به عقیده برخی کارشناسان، دولت نیز در آینده با توجه به موج رشد جمعیت کشور در دو دهه گذشته و افزایش بیکاری در جامعه، برای پاسخگویی به افکار عمومی مجبور خواهد شد که به اصلاحات ساختار اقتصادی تن دهد. اما علاج واقعه می‌بایست قبل از وقوع انجام داد و از این رو پیگیری موضوع اصلاحات در کشور به ویژه در بخش اقتصادی ضرورتی غیرقابل انکار است.

دست‌اندرکاران بخش صنعت، مشکلات عمده این بخش را کمبود نقدینگی، مقررات جاری نظام بانکی، فرسودگی ماشین‌آلات، فقدان انگیزه و اقبال اجتماعی به سرمایه‌گذاری صنعتی، اخذ عوارض مختلف، افزایش هزینه‌های تمام شده، ناکارآمدی نیروی انسانی و کارآیی پایین آن، فقدان دسترسی به فناوری روز و ضعف تحقیقات و توسعه و... می‌دانند که رقابت‌پذیری تولیدات صنعتی کشور در بازارهای جهانی را تحت تأثیر قرار داده است.

آنها تدوین طرح نوسازی صنعت و به عبارت بهتر طرح توسعه صنعتی بدون توجه به نقطه نظرات دست‌اندرکاران این بخش و کارشناسان اقتصادی را غیراصولی می‌دانند و عقیده دارند که تدوین هر طرحی در پشت درهای بسته و بدون توجه به نظرات گروه‌های یادشده و تشکیل‌های صنعتی، نه تنها قابلیت اجرا نخواهد داشت، بلکه محکوم به شکست خواهد بود.

با اندکی توجه به مشکلات کنونی بخش صنعت مشاهده می‌شود که اصلاح این بخش و توسعه صنعتی کشور نیازمند عزم ملی است تا بتواند از تأثیرگذاری گروه‌های ذینفوذ بی‌علاقه به توسعه صنعتی در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های آینده جلوگیری کند.

بسیاری از مشکلات مطروحه از سوی دست‌اندرکاران صنعت با عزم واقعی برای توسعه صنعتی به سهولت و در یک دوره سه‌ساله قابل حل است.

موضوع کمبود نقدینگی در بخش صنعت برای بسیاری از واحدهای صنعتی و معدنی که در سال‌های اخیر از برخورداری از ارز ارزان‌تر محروم شدند. اگرچه تقویت‌کننده فضای رقابت سالم بوده، اما به لحاظ گران‌تر شدن ارز و افزایش بار مالی ریالی برای تأمین نیازهای وارداتی به وجود آمده است. این امر با توجه به خست سیستم بانکی در اعتباردهی به بخش صنعت تشدید شد. چنانچه نظام بانکی همراهی کافی برای تأمین نقدینگی موردنیاز بخش صنعت برای گشایش اعتبارات اسنادی را می‌داشت. بخشی از بازار صادراتی محصولات صنعتی کشور از دسترس خارج نمی‌شد و بنگاه‌های تولیدی می‌توانستند به فعالیت روبه توسعه خود ادامه دهند.

کمبود نقدینگی در صنعت با افت سرمایه‌گذاری جدید در این بخش به لحاظ از دست رفتن سودآوری این بخش همراه شده است و این امر بر رشد ارزش افزوده بخش صنعت و معدن و ارتقای سهم آن در تولید ناخالص داخلی اثر منفی داشته است.

اما سرمایه‌گذاری جدید در فضای مساعد و سودآوری تشویق می‌شود که متأسفانه چنین فضایی با رشد تجارت (قانونی و غیرقانونی) بیش از پیش محدود شده است.

در اصلاح ساختار توسعه صنعتی توجه به سرمایه‌گذاری‌های صادرات‌گرا ضرورتی غیرقابل انکار است. زیرا از این طریق نه تنها می‌توان به اشتغال‌آفرینی و رشد ارزش افزوده بخش صنعت و معدن دست یافت. بلکه صادرات این بخش افزایش خواهد یافت.

سرمایه‌گذاری صادرات‌گرا می‌تواند از منابع داخلی (سرمایه‌گذاران خصوصی با حمایت نظام بانکی) و نیز منابع خارجی (سرمایه‌گذاری مستقیم یا مشارکتی) تأمین گردد. با این حال کارشناسان عقیده دارند که برای تحقق توسعه صنعتی و اشتغال‌آفرینی، بهره‌گیری از سرمایه‌گذاری خارجی (مستقیم یا مشارکتی) مناسب‌تر است و می‌تواند هدف سرمایه‌گذاری صادرات‌گرا را بهتر محقق سازد.

در خصوص مقررات نظام بانکی، در شرایط کنونی که ریسک کل بانک مرکزی عقیده دارد نظام بانکی باید اعتبارات را به متقاضیانی عرضه کند که قادرند در کوتاه‌ترین زمان، بالاترین سود را به بانک بدهند. به نفع توسعه صنعتی نیست. از سوی دیگر سودآوری بخش صنعت (در سطح ۱۰ تا ۱۵ درصد در سال) با توجه به رشد روزافزون هزینه‌های این بخش که قدرت رقابت آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد، جوایگوی نرخ سود اعتبارات بانکی نیست.

در حال حاضر بسیاری از فعالان بخش صنعت قادر به بازپرداخت بدهی‌های بانکی خود نمی‌باشند. حتی صنایع تحت پوشش دولت که از اعتبارات سهل‌تر در سال‌های گذشته برخوردار شده‌اند، نیز با مشکل بدهی بانکی روبه‌رو هستند و برای دریافت اعتبارات جدید با موانع جدی روبه‌رو شده‌اند.

وجود این صنایع تحت پوشش دولت، بار تصدی دولت را نیز در سال‌های اخیر سنگین‌تر کرده است. بنابر آمار بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، بدهی شرکت‌ها و مؤسسات دولتی به بانک مرکزی در سال ۱۳۷۹ با ۳۰۳ درصد رشد نسبت به سال ماقبل به ۱۴۲۵۹۰۱ میلیارد ریال و به بانک‌ها با ۲۱۶ درصد افزایش به ۴۱۴۷۲۳ میلیارد ریال بالغ شد. این ارقام در پایان سه‌ماهه سوم سال ۱۳۸۰ به ترتیب به ۱۵۶۳۴۰۷ و ۴۵۰۵۲۶ میلیارد ریال رسید که نسبت به مدت مشابه سال ۱۳۷۹ به ترتیب ۹۶ و ۸۶ درصد افزایش داشت.

به نظر نمی‌رسد که ادامه این روند به نفع دولت و شرکت‌ها و مؤسسات دولتی باشد و لذا ضرورت دارد که در اصلاح ساختار اقتصادی کشور، تسریع روند خصوصی‌سازی جایگاه ویژه خود را بیابد.

در یک اقتصاد سالم، دسترسی بخش خصوصی به منابع بانک‌ها می‌بایست به مراتب بیش از بخش دولتی باشد. به عبارتی، سیاست‌های پولی تسهیل‌کننده همواره منابع را به بخش‌های اقتصادی مولد، صادرات‌گرا و کارآفرین سوق می‌دهد تا به رشد اقتصادی کمک

کند و از طریق رونق فعالیت‌های اقتصادی. اشتغال. تورم‌زدایی و رفاه عمومی را تقویت نماید. با این وصف، سیستم بانکداری برای توسعه صنعتی می‌بایست جهت‌گیری لازم و تشویق‌های مناسب را به عمل آورد و سیاست‌های پولی در این راستا شکل مناسب خود را بیابد.

یکی دیگر از مشکلات بخش صنعت، فرسودگی ماشین‌آلات و تجهیزات است. در این زمینه دولت گام‌هایی را در برنامه سوم برداشته است. معاون امور اقتصادی و بین‌الملل وزارت صنایع و معادن اواسط بهمن ماه گذشته گفت: از محل حساب صندوق ذخیره ارزی تاکنون ۷۲۲ میلیون دلار تسهیلات برای اجرای ۲۰۰ طرح تولیدی صنعتی به تصویب رسیده است. به گفته دکتر مهدی نواب، این مصوبات برای گشایش اعتبار به بانک ارسال شده که از این رقم تاکنون برای ۳۰۰ میلیون دلار گشایش اعتبار شده است.

وی گفت: سقف تسهیلات این صندوق ۳ میلیارد دلار بوده است و این اعتبار به تولیدکنندگانی تعلق می‌گیرد که بتوانند تسهیلات دریافتی را به ارز بازپرداخت کنند. مدت بازپرداخت این تسهیلات سه سال برای اجرای طرح و پنج سال برای بازپرداخت آن تعیین شده و فقط در اختیار بخش خصوصی قرار می‌گیرد. نواب گفت: اگر یک فعال اقتصادی ۲۵ درصد از اعتبار لازم را داشته باشد، ۷۵ درصد بقیه از محل این صندوق پرداخت می‌شود.

در همین حال دبیر انجمن صنایع نساجی ایران در همان روز در جمع

خبرنگاران گفت: اعطای ۵۰۰ میلیون دلار ارز تخصیصی به صنایع نساجی که قرار بود امسال (۱۳۸۰) برای بازسازی و نوسازی این صنعت پرداخت شود، بلا تکلیف مانده است. جمشید بصیری با بیان این که با ۵۰۰ میلیون دلار نمی‌توان صنعت نساجی را نجات داد، تصریح کرد: برای نوسازی و بازسازی این صنعت، علاوه بر نیاز به حداقل ۶ تا ۷ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری جدید، باید به تغییر قوانین و مقررات تولید و سرمایه‌گذاری و نیز ساده‌سازی فعالیت صنعتگران این بخش توجه کرد.

به گفته وی، ۵۰۰ میلیون دلار تخصیصی فقط مشکل تعداد محدودی از واحدهای نساجی بسیار قدیمی را که به طور عمده دولتی و یا زیر پوشش نهادها هستند، برای کوتاه‌مدت حل خواهد شد.

بصیری با اشاره به آنکه ۶۵ درصد واحدهای نساجی کشور دولتی هستند، گفت: واحدهایی اکنون در فهرست دریافت ارز قرار دارند که به طور عمده واحدهایی هستند که ادامه فعالیت آنها در سال‌های اخیر توجیه اقتصادی نداشته است. پیشنهاد انجمن صنایع نساجی در اعطای تسهیلات مذکور این بود که این وام به واحدهایی که دست‌کم از نظر حساسی دارای شرایط بورس اوراق بهادار تهران هستند، پرداخت شود.

با توجه به موارد یاد شده، نوسازی تجهیزات و ماشین‌آلات بخش صنعت حتی اگر سقف اعتبارات (۳ میلیارد دلار) در سال جاری تخصیص یابد، امکان‌پذیر نیست، زیرا

تنها نوسازی صنایع نساجی به ۶ تا ۷ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری نیاز دارد. به عقیده کارشناسان، نوسازی صنایع با کمک جذب مشارکت سرمایه‌گذاران خارجی نه تنها تأمین منابع موردنیاز را در زمان کوتاه‌تری میسر خواهد ساخت، بلکه دسترسی به فناوری روز را میسر می‌سازد. در همین حال موضوع فروش تولیدات در بازارهای خارجی را نیز به نحوی مورد توجه قرار می‌دهد که رشد صادرات غیرنفتی را ممکن خواهد ساخت.

در خصوص تنگنای فقدان انگیزه سرمایه‌گذاری نیز کارشناسان عقیده دارند که فضای اقتصادی موجود این انگیزه را از بین می‌برد. اولاً سودآوری بخش صنعت با خدمات (به ویژه تجارت) قابل مقایسه نیست. ثانیاً فرآیندهای اداری برای اخذ مجوزها و انجام امور اداری و نیز مقررات اخذ عوارض و مالیات‌ها، رشد روزافزون هزینه‌های خدمات عمومی و دستمزد کارگران، قوانین حاکم بر نیروی کار و... انگیزه سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد.

در زمینه مشکل افزایش هزینه تمام شده، مسؤلیت‌ها بیشتر متوجه دولت است. دولت از یک سو بحث تورم‌زدایی در اقتصاد کشور را به پیش می‌کشد و از سوی دیگر هزینه کالاها و خدمات عمومی را هر ساله افزایش می‌دهد. حتی حداقل دستمزد کارگران نیز از سوی دولت تعیین و اعلام می‌شود. متأسفانه فضای کار نامشخص است. اگر قرار باشد که رقابت‌پذیری بخش صنعت تقویت شود، ضرورت دارد عوامل مؤثر در افزایش قیمت تمام شده تحت کنترل

شود، بهتر تأمین خواهد شد و امنیت شغلی افراد همراه با رشد روزافزون بهره‌وری نیروی کار، تأمین خواهد شد.

نمی‌توان توقعی بیش از وضع موجود داشت. اگر عزم و قصد بر توسعه صنعتی کشور استقرار گردد، سهم هزینه‌های تحقیقاتی و پژوهشی در تولید ناخالص داخلی می‌بایست به سرعت افزایش یابد و حتی دولت مسؤلیت تأمین منابع آن را به عهده گیرد. این امر تشویق جدی برای توسعه صنعتی کشور خواهد بود و مشکل دسترسی ناچیز به دانش و فناوری روز را نیز تا حدود زیادی حل خواهد کرد.

به عقیده کارشناسان، معضلات و تنگناهای توسعه صنعتی ایران به هیچ وجه غیرقابل حل نمی‌باشد، بلکه ابتدا عزم واقعی و سپس نیازمند برنامه‌ریزی اصولی است. نوسازی و تجدید حیات صنعت با توجه به مزیت‌های موجود در اقتصاد ایران و توانمندی‌ها و استعدادهای کنونی، در یک برنامه‌ریزی جامع و بلندمدت که به برنامه‌های میان‌مدت و قابل تحقق تقسیم شود، ظرف بیست سال آینده به کلی قابل حل است و بخش صنعت و معدن می‌تواند نقش کلیدی در جهش در صادرات غیرنفتی، رشد اقتصادی پویا، اشتغال‌آفرینی و ارتقای مهارت‌های نیروی انسانی و در یک کلام رفاه عمومی را ایفا کند.

معضلی جدی است. از یک سو آموزش برای ارتقای مهارت نیروی انسانی (از سطوح کارگری تا مدیریتی) در سطح بسیار نازل و پراکنده است و لذا نمی‌تواند در ارتقای بهره‌وری نیروی انسانی تأثیر جدی داشته باشد و از سوی دیگر فقدان نظام مدیریتی صحیح، انگیزه و نیز قوانین مربوط به نیروی کار، انگیزه ارتقای بهره‌وری را در نیروی انسانی از بین برده است.

لذا ضرورت دارد که آموزش نیروی انسانی در تمامی بخش‌ها (دولتی و خصوصی) و تمامی فعالیت‌های اقتصادی (از جمله فعالان بخش صنعت و معدن) مورد توجه قرار گیرد و بهره‌گیری از نیروی انسانی متخصص در هر رشته ضابطه‌مند شود.

در حال حاضر صنایع دولتی با انبوه نیروی انسانی ناکارآمد مواجه هستند. این معضل برای بخش خصوصی که درگیر قوانین کارگری است، نیز وجود دارد. اگر قرار باشد که خصوصی‌سازی توسعه پیدا کند، اشتغال نیز می‌بایست از قوانین بازار رقابتی کنار در گزینش نیروی انسانی و نظام دستمزد تسعیت کند. در شرایط کنونی، نه تنها انگیزه کافی برای ارتقای بهره‌وری نیروی انسانی در تمام سطوح وجود ندارد، بلکه در شماری از صنایع، معضلات پیچیده‌ای را موجب شده است. ایجاد اشتغال و کارآفرینی در فضای رقابتی که به سرمایه‌گذاری صادرات‌گرا منجر

درآید و تورمزدایی به معنای واقعی در اقتصاد کشور اعمال گردد.

از یک سو بحث بر سر واقعی کردن نرخ کالاها و خدمات عمومی (برق، آب، فرآورده‌های سوختی، مخابرات و...) است که این امر مستلزم حذف یارانه‌ها و افزایش قیمت‌ها می‌باشد و از سوی دیگر بحث کاهش قیمت تمام شده مطرح می‌شود. قیمتی که تولیدکننده در آن نقش بسزایی ندارد. اگر عوامل تولید شامل مواد اولیه، هزینه کالاها و خدمات عمومی و دستمزد کارگران که نقش کلیدی در قیمت تمام شده محصول دارد، بدون ارتقای کارایی روزبه‌روز گران‌تر شود و در همین حال عقب‌ماندگی فناوری نیز در صنعت حکمفرما باشد، تحقق کاهش قیمت تمام شده امکان‌پذیر نخواهد بود.

بنابراین می‌بایست یک راه اصولی را انتخاب کرد. یا حذف یارانه و واقعی شدن قیمت کالاها و خدمات عمومی که موجبات تضعیف بسنه رقابت تولیدات صنعتی می‌شود، اما به رشد درآمد دولت کمک بسزایی خواهد داشت، و یا این که یارانه‌ها را پذیرفت و برای کمک به توسعه صنعتی، دست‌کم برای یک دوره پنج‌ساله از افزایش هزینه کالاها و خدمات عمومی برای بخش صنعت و معدن صرف‌نظر نمود. به نظر می‌رسد که راه دوم می‌تواند تشویقی جدی برای توسعه سرمایه‌گذاری‌های صنعتی و رونق فعالیت بخش صنعت و معدن باشد.

موضوع ناکارآمدی نیروی انسانی فعال در بخش صنعت،